



اتحاد چپ کارگری

بولتن سیاسی خبری زیر نظر هیئت هماهنگی - شماره ۱۳۱/شنبه ۱۴ دسامبر ۲۰۰۲ برابر با ۲۲ آذر ۱۳۸۱ - کارگران جهان متحد شوید!

اطلاعیه خبری:

ایندی میدیا (رسانه مستقل) ایران!

با شروع کار «ایندی میدیا» ایران و انتشار اولین فراخوان به زبان فارسی، تعداد زیادی نامه به ما رسیده است که طی آنها سئوالاتی پیرامون همکاری با این رسانه خبری مستقل مطرح شده است. اگرچه ما در پاسخ به این سئوالات روز یکشنبه این هفته پستی به زبان انگلیسی ارسال کردیم، با اینهمه توضیحات زیر به منظور روشن کردن این نکات به زبان فارسی فرستاده میشود:

نامه اول ما از طرف مرکز «ایندی میدیا» پخش شد و ما در حال حاضر در حال برپایی این پروژه هستیم و کارمان تازه آغاز شده است. امیدواریم فعالین سیاسی و خبرنگاران مستقل از این وسیله به منظور تبادل خبر و شیوه‌های بخش آن استفاده کنند. از اینرو و از آنجا که ترافیک «سرورهای» ما در حال بیش از حد بالا است، از پخش اطلاعیه‌ها، نشریات و مانیفست‌های سازمانهای سیاسی معذوریم. علاوه بر این به نظر میرسد توضیح نکات زیر به زبان فاسی واجب باشد.

۱- در صورت عدم تمایل به دریافت اخبار و گزارش از لیست خبری «ایندی میدیا» به این آدرس imc_iran@autistici.org پاسخ دهید، بدون متن یا با جمله «نام من را بردارید» ما را مطلع سازید.

۲- به منظور ارسال و پخش خبر، گزارش به این لیست، به کلیه خبرنگاران، همکاران «ایندی میدیا» توصیه میکنیم به منظور تقویت امنیت کپیوتر خود از برنامه (SSL_Secure service login) استفاده کنند. علاوه بر تقاضا داریم به نکات زیر دقت کنید:

الف) مطالب ارسالی باید حتی الامکان در متن ساده (plain text) تایپ شده و یا اگر در PDF ارسال می‌شود، زیر ۱۰۰ کیلوبایت باشد.

ب) این لیست خبری، ویژه اخبار فعالیت‌ها، مبارزات سیاسی در داخل ایران است و به علت محدودیت جا، لطفاً بخش مخاطب خود را در کلیه تماس‌های الکترونیکی مشخص سازید. ... دنباله در ص ۲

روشنفکران و فروپاشی شوروی (بخش دوم)

رحیم ابراهیم‌زاده

انقلاب جهانی نزد بلشویک‌ها

پس از انقلاب روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، بین الملل سوم (موسوم به کمونیست) یا "حزب انقلاب جهانی" در مارس ۱۹۱۹ اعلام موجودیت کرد. لنین در نخستین کنگره بین الملل سوم چنین گفت:

دوران نوینی از تاریخ جهان آغاز شده است. بشریت آخرین شکل بردگی را از خود دور می‌کند: سرمایه‌داری یا مزد-بردگی، بشریت برای نخستین بار به طرف آزادی واقعی به پیش می‌رود... با این که بورژوازی همچنان به کشتارهایش ادامه می‌دهد و حتی ممکن است هزاران کارگر دیگر را قصابی کند، پیروزی از آن ما خواهد بود، پیروزی انقلاب کمونیستی جهانی حتمی است... ..دنباله در ص ۳

مصاحبه با رفیق یدی!

از اعضای دفتر سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست و از اعضای هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری، ایران، پیرامون مبارزات کارگران ایران و اعتراضات دانشجویی. (متن از مصاحبه رادیو برابری)

سئوال: اگر ممکن است ارزیابی خود از دور اخیر اعتراضات کارگری در ایران بیان نمایید؟

جواب: حرکت‌های اخیر کارگران، ادامه مبارزاتی است که از مدتها قبل آغاز شده است و همچنان ادامه دارد. زمینه این اعتراضات هم اولاً بحران اقتصادی حاکم بر جامعه است، دوم سیاست‌هایی است که از سوی رهبران جمهوری اسلامی به توصیه نهادهای مالی بین‌المللی به پیش گرفته شده است، و سوم خصلت ارتجاعی و ضدانسانی بورژوازی حاکم بر کشور است که برای سود اندوزی خود، هیچ ابایی ندارد که میلیونها نفر در کشور قربانی شوند.

همانطور که میدانید در سیاست تعدیل اقتصادی رژیم که بسیار معروف است و اخیراً به سیاست را ترک کنند یا با پول «بازسازی و نوسازی» صنایع ترجمه شده است، اخراج و بازخرید کارگران نقش محوری دارد. علاوه بر سیاست اخراج کارگران، که آنهم به منظور باصرفه‌کردن خرید در بخش خصوصی است، اخیراً لوابیح جدیدی مطرح شده است که به کارفرماها امکان میدهد که به طور آزادانه و قانونی هر سال ۱۰ درصد از نیروی کار خود را، شامل کارگران استخدامی، اخراج کنند. و علاوه بر این میدانیم که سرمایه‌داران ایران، عمدتاً نیروهای وابسته به مافیای قدرت و ثروت هستند و اینها را می‌خرند و پس از آن، کوشش میکنند زمین‌ها را بفروشند و پولش را در کمی، بازخرید تجارت و در بازار سیاه بکار گیرند که میلیاردها تومان استفاده دارد. اینها پس از خرید هم به قول هم عمل میکنند و سعی میکنند با عدم پرداخت حقوق کارگران، عملاً آنها را وادار کنند که از کار خود دست بکشند و خودشان محل کار یعنی کارخانه شوند. بنابراین درخواست‌های صنفی و دفاعی نظیر پرداخت حقوق‌های معوقه، و یا در جلوگیری از اخراج‌های دسته‌جمعی، در واقع در این دوره و در دوره گذشته، از مطالبات اصلی کارگران ایران بوده است و هنوز هم این خواست‌ها مطالبات عمده را تشکیل میدهند، اما در اعتراضات اخیر، از جمله اعتراضات کارگران میان‌دوآب، نساجی گیلان و امثال آنها میبینیم که جنبش کارگری از چهارچوب خواست‌های صنفی فراتر رفته است و به طرح مسائل اقتصادی پرداخته است و این خودش کمک میکند که جنبش کارگری با جنبش‌های موجود در جامعه ارتباط نزدیکی برقرار کند، ولی از آنجایی که کلاً طبقه کارگر هنوز قادر نشده است تشکلهای مستقل و سراسری خود را ایجاد کند، از طرفی سازمانهای چپ و کمونیست که مدافع طبقه کارگر هستند به شدت فعالیت‌شان در سطح جامعه سرکوب میشود، هنوز این مبارزه در میان کارگران نتوانسته است به صورت متشکل از سطح کارخانجات فراتر برود و به یک مبارزه سراسری تبدیل شود.دنباله در ص ۲

در صفحات دیگر: خانم بلر، خرافات و بحران دولت سوسیال دمکرات در بریتانیا... در ص ۴

...دنباله مصاحبه با رفیق یدی از ص ۱

واقعیت این است که کارگران با در نظر گرفتن واقعیت حاضر و اوضاع سیاسی که وجود دارد باید تلاش کنند، بویژه وظایف کارگران پیشرو این است که در جریان اجتماعات کارگری، مسائل اقتصادی و علل مشکلات کارگری را برای آنها توضیح دهند و به طور جمعی تلاش کنند راه حل های بهتری برای متشکل شدن و تعیین شعارها، شعارهایی که خواست عمومی کارگران است، و تلفیق عمومی این شعارها با مطالبات عمومی مردم است، بتوانند سطح مبارزات عمومی مردم را ارتقا دهند و در جهت ایجاد تشکل های مستقل کارگری و در جهت گسترش مبارزات کارگران در سراسر کشور اقدامات ضروری را انجام دهند.

سؤال. در رابطه با دور اخیر مبارزات دانشجویی و همچنین چهارمین سالگرد قتل های زنجیره ای و تظاهرات دانشجویی در روز ۱۶ آذر، و توضیح شما در مورد گسترش مبارزات کارگری، شما پیوند این مبارزات را چگونه می بینید و فکر می کنید مبارزات کارگری چه تاثیری بر آن دارد؟

پاسخ: مبارزات گسترده دانشجویی در ۱۶ آذرماه، نشان داد که در حلقه اول جنبش ۱۸ تیر ۷۸ به مثابه نقطه عطفی در جنبش دانشجویی دو دهه اخیر است و به رغم سرکوب، نه تنها به فراموشی سپرده نشده است، بلکه به مراتب پرانرژی تر از گذشته در میدان مبارزه حضور دارد. ویژگی جنبش دانشجویی در ماه های اخیر که در حرکات اعتراضی و در شعارهای مشخص ۱۶ آذر به درستی خود را نشان داده است، این بود که فرهنگیان و دانشجویان جامعه ما که همواره از پیشگام ترین مبارزان راه آزادی بودند، با درس آموزی از تجربیات خودشان به این نتیجه رسیدند که هرگونه اصلاح از درون رژیم، توهمی بیش نیست و انجام اصلاحات اساسی در رژیم جمهوری اسلامی متکی به ولایت فقیه، امری است غیرممکن. اینها با تکیه بر اصلاح طلبان و تشکل های وابسته به آنان کاری از پیش نخواهد برد. دوم اینکه که این جنبش اگر نخواهد از چهارچوب دانشگاهها خارج نشود و با طبقه کارگر و جوانان و توده های مردم ارتباط برقرار نکند، این جنبش در نتیجه ایجاد تفرقه و سرکوب و حتی آلت دست قرار گرفتن آن، فراتر از آنچه امروز هست نمیرود و نمیتواند به اهدافش برسد. این دومین تجربه ای است که به اعتقاد من نشان داد جنبش کارگری به اصطلاح در طی این دوران از مبارزات خود کسب کرده است. این درک و تجربه، اگر به درستی به جنبش نگاه کنیم، و اگر حرکات و مطالبات ۱۶ آذر را مد نظر قرار دهیم، در دو سطح خود را نشان داد. یکی اینکه از تشکل ها، شعارهای تشکل های وابسته به رژیم، اصلاح طلبان، فاصله گرفت، دوم اینکه کوشش کرد، جنبش خود را نظیر ۱۸ تیر، از داخل دانشگاهها فراتر برده به بیرون بکشد و این کار که خوشبختانه نشان دهنده ارتقای کیفی سطح سازماندهی دانشجویی است،

طوری انجام داد که برخلاف مبارزات ۱۸ تیر رژیم، نتوانست آن را ولو در حد محدود، سرکوب کند و رژیم نگذارد صدای جنبش دانشجویی منعکس شود. بویژه اینکه تقسیم بندی مبنی بر حرکت بندی اعتراضات، مثلا برپایی اعتراضات در دانشگاه امیر کبیر، روز بعد با همان شدت و با همان رادیکالیسم جالب بود. بنابراین ما می بینیم که جنبش دانشجویی از حرکات گذشته درس گرفته است. بطور مثال اگر جنبش دانشجویی در سالهای قبل در تجمعات خود با شعارهایی که عمدتاً از اصلاح طلبان دفاع میکرد، مثلا «خاتمی دوست داریم» یا «خاتمی قاطعیت ...» طالب اصلاحات درون رژیم بودند، در ۱۶ آذر امسال وضعیت کاملاً متفاوت بود. بطوریکه خود خاتمی هم از ترس اینکه هیچ جوابی ندارد به دانشجویان بدهد، و حرفی جز تکرار وعده هایی که صدها بار داده شده، نخواهد داشت، حتی حاضر نشد در جمع دانشجویان حاضر شود. دانشجویان، با وجود اینکه از چند هفته قبل،

ظاهراً در اعتراض به حکم اعدام «آغاچاری» به اعتراض برخاسته بودند، در ۱۶ آذر شعارهای قبلی خود کاملاً فاصله میگیرند و به طرح شعارهای میپردازند که این شعارها، شعارهای عمومی است و خوشنهی سیاسی مردم را در درون خود دارد. شعرهای چون «خامنه ای، خاتمی این آخرین پیام است» یا «دانشجو، کارگر آماده قیام است»، «مرگ بر طالبان، گابوس مردم ایران» اگر نیک بنگریم، شعارهای نظیر جدایی دین از دولت، شعارهای آزادی و برابری زنان و خیلی شعارهای دیگر را در درون خود دارد. بنابراین میشود گفت در این دوره جنبش دانشجویی به مراتب رادیکالتر و آگاهتر و سازمان یافته تر از قبل با به میدان مبارزه گذاشته است، منتهی واقعیت این است که دانشجویان ایران باید بدانند و حتماً میدانند که این جنبش را باید تلاش کنند همه گیر کنند، خواست های اقتصادی سیاسی میلیون ها مردم را که سرکوب شده است مانند، آزادی زنان، کار برای جوانان، دفاع از مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران، دفاع از حقوق ملیت ها، اینها را باید مطرح کنند و این جنبش را همه گیر و گسترده کنند و این شعارها را همانجور که جنبش گسترده میشود، به میان مردم ببرند. این اتفاقاً در تاکتیک هایی که این جنبش در ۱۶ آذر اتخاذ کرد، نشان دهنده تطابق تاکتیک ها با چنین اهدافی بود. فرصت کنید تقسیم افراد به گروه های ۵۰۰ نفری، گسیل اینها به خیابانها با شعارهای مشخص، هم رژیم را از سرکوب جنبش دانشجویی و محدود کردن آن در داخل دانشگاه جلوگیری کرد و این تاکتیک رژیم را شکست داد و هم اینکه توانست جنبش دانشجویی و شعارهای آنرا به میان مردم ببرد و در خیابانها مطرح کند. من شخصاً با امیدواری بیشتری به این جنبش نگاه میکنم و مشخص است که جنبش دانشجویی برای اینکه موفق شود باید مطالبات و مبارزات خود را از سطح دانشگاه خارج کند و با جنبش کارگری که مدتها است در حرکت است، ارتباط برقرار کند. آن ضعفی از جنبش دانشجویی که در قبل وجود داشته به واسطه عدم نیروهای چپ را جبران کند، چرا که در گذشته جنبش دانشجویی بلافاصله با جنبش کارگری ارتباط می گرفت و به قدرت قوی تبدیل میشد ولی در سالهای اخیر ما شاهد این مسئله نبودیم و این به مثابه نقطه ضعف جنبش دانشجویی مطرح بود ولی به نظر میرسد این ضعف میرود جبران میشود خصوصاً نشانه هایی از آن در برخی مصاحبه هایی که برخی از این دانشجویان انجام داده اند، ارتباط با مبارزه طبقه کارگر مطرح شده که امیدوار کننده است.

.....دنباله ایندی میدیا از ص ۱

ج) برای لیست اطلاعاتی، تماس با فعالین پیرامون پیشبرد کارها از Subject یا تیتیر iran-icm استفاده کنید.
د) برای مسایل فنی از Subject یا تیتیر Tech استفاده کنید،
ه) برای اخبار سریع NewsWire اگر چه هنوز ما اوایل کار هستیم، استقبال پیاپی برای ارسال خبر شده است و از اینرو از کلیه کسانی که خبر میفرستند تقاضا داریم از تیتیر NewsWire استفاده کنند.
علاوه بر این، برای پیشبرد کارهای زیر، به کمک داوطلبان کسانی که اصول کار «ایندی میدیا» را خوانده و آنها را پذیرفته اند، احتیاج داریم:
۱- خبرنگاران مستقل که یا به زبان فارسی یا به زبان انگلیسی خبر بفرستند و یا کسانی که قادرند گزارش صوتی یا ویدیویی تهیه کنند.
۲- ترجمه، به مترجمین وارد برای ترجمه از فارسی به انگلیسی و بالعکس احتیاج داریم.
۳- به افراد وارد به مسائل فنی برای کمک به ایجاد و حفظ «سایت» احتیاج داریم.
برای امور فوق لطفاً با آدرس icm_iran@autistici.org تماس بگیرید.

ایندی میدیا. ایران

آدرس ها:

«ای.م.سی.ن» IMCN - Independent Media Centers Network
«ای.م.سی.» IMC- Independent Media Center
تارنمای اصلی در www.indymedia.org

...دنباله روشنفکران و فروپاشی شوروی از ص ۱

بنابر نظریه اترناسیونالیسم کارگری، که در راستای آرمان‌های مارکس و انگلس قرار داشت، لنین و سایر رهبران انقلاب روسیه معتقد به "تکامل انقلاب پرولتری در اروپا و آمریکا"، حتا به بهای "درهم خوردن" شدن حکومت شوروی بودند! برای لنین و بلشویزم، پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد ناممکن بود. لنین در مارس ۱۹۱۸ به عنوان یک "حقیقت مطلق" اعلام کرده بود که بدون انقلاب آلمان، انقلاب روسیه نابود خواهد شد. وی در ژوئیه ۱۹۲۱ بار دیگر تأکید کرد:

"برای ما آشکار بود که بدون یاری انقلاب جهانی، پیروزی انقلاب کارگری ناممکن است. حتا پیش‌تر از انقلاب (۱۹۱۷)، هم چون پس از آن، ما بر آن باور بودیم که انقلاب نیز بلافاصله، و یا دست‌کم خیلی به سرعت، در دیگر کشورهای عقب‌افتاده و پیشرفته سرمایه‌داری به وقوع خواهد پیوست، وگرنه همگی ما از بین خواهیم رفت."

وی در همان جا اضافه می‌کند که تمام توان دولت شوروی به کار گرفته شده بود تا با گسترش انقلاب به کشورهای دیگر، قدرت شورائی در آن کشور پابرجا بماند:

ما نه تنها برای خودمان، بل که برای انقلاب جهانی مبارزه می‌کنیم."

بدین سان، لنین هم چون مارکس، به اصل انقلاب جهانی سوسیالیست‌ها، وفادار مانده بود.

استالین نیز پس از روی کار آمدن، تا مدتی خود را به اصل اترناسیونالیسم کارگری پایبند نشان می‌داد. وی در ژانویه ۱۹۲۴، درست ۵ روز پس از فوت لنین، در دومین کنگره شوراهاى کل اتحاد شوروی "سوگند" خورد که به آرمان اترناسیونالیسم وفادار بماند:

"هنگامی که رفیق لنین ما را ترک می‌کرد به ما وصیت کرد که به اصول بین‌الملل کمونیست وفادار باشیم. سوگند یاد می‌کنیم به تو، رفیق لنین که ما از جان خود دریغ نخواهیم داشت تا این که اتحاد رنجبران همه جهان، یعنی اترناسیونال کمونیست را مستحکم سازیم و بسط دهیم."

استالین در همان سال، بار دیگر بر ضرورت گسترش انقلاب جهانی به منظور تحقق سازمان دادن تولید سوسیالیستی تأکید ورزید:

"برانداختن قدرت بورژوازی در یک کشور و برقراری حکومت کارگران در آن هنوز پیروزی کامل سوسیالیسم را تضمین نمی‌کند... بدون کوشش مشترک پرولتاریای چند کشور پیشرفته آیا می‌توان این تکلیف را انجام داد؟ آیا می‌توان به پیروزی نهائی سوسیالیسم در یک کشور دست یافت؟ نه چنین چیزی ناممکن است. برای برانداختن بورژوازی، تلاش یک کشور بسنده است - تاریخ کشور ما براین گواهی می‌دهد - برای پیروزی نهائی سوسیالیسم، برای سازمان دادن تولید سوسیالیستی، تلاش یک کشور، به‌ویژه یک کشور دهقانی همانند روسیه اما بسنده نیست. برای این مهم تلاش پرولتاریای چند کشور پیشرفته لازم است."

استالین، اما، به فاصله دوسال (نوامبر ۱۹۲۶) نظریات و ارزش‌های اترناسیونالیستی خود را بکلی فراموش کرد و به توجیه نظریه محافظه‌کارانه و ضدمارکسیستی "سوسیالیسم در یک کشور" پرداخت:

"حزب همواره این بینش را نقطه آغاز خود قرار می‌داد که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور به معنای امکان ساختن سوسیالیسم در آن کشور است، و این مهم را می‌توان با نیروی یک کشور تنها انجام داد."

پشت‌پازدن به یکی از مهم‌ترین ارزش‌های مارکسیستی، آن‌هم توسط یکی از "بلشویک‌های قدیمی"، واقعه‌ای پیش‌پا افتاده نبود. البته علت اصلی این امر را باید در دگرگونی اوضاع اروپا و به‌ویژه شکست جنبش بین‌المللی کارگران جست‌جا کرد. تحولات درونی شوروی. برای تشریح دلایل این رویدادهای ناکام تاریخی باید قدری به عقب رفت. دنباله در ص ۴

در واقع، این اظهار نظر لنین بر روی واقعیت‌های جنبش جهانی آن دوران بنا شده بود. امواج جنبش‌های اعتراضی و انقلابی در سراسر اروپا و جهان به راه افتاده بودند؛ اعتصابات کارگری ماه مه ۱۹۱۷ در انگلستان، انقلاب‌های نوامبر ۱۹۱۸ آلمان و امپراتوری مجارستان - اتریش (که بساط سلطنت برجیده شد)، برقراری جمهوری شورائی در مارس ۱۹۱۹ در مجارستان، انقلاب فنلاند، و مبارزات کارگران در فرانسه، ایتالیا، آمریکا و چک اسلواکی در سال ۱۹۲۰ و... همگی دلالت بر وضعیت انقلابی جهان داشتند. حتا این تحولات عظیم تأثیرات خود را بر روی جنبش‌های اعتراضی در ایران، ترکیه، چین، مصر، مکزیک، هندوستان و... نیز گذاشته بودند. اما، اکثر جنبش‌های اعتراضی و انقلابی اروپا به شکست انجامیدند. نقش احزاب وابسته به بین‌الملل دوم (موسوم به سوسیال‌دموکرات) در شکست طبقه کارگر و پیروزی بورژوازی تعیین‌کننده بود. مدت‌ها بود که رهبران "اصلاح‌گر" سوسیال‌دموکرات، برای اقدامات خود دست به تجدیدنظر اساسی در تئوری‌های جنبش سوسیالیستی زده بودند. احزاب "اصلاح‌گرای" سوسیال‌دموکراتیک به بهانه ائتلاف با بورژوازی "دموکراتیک" با طبقات حاکم وحدت کرده و وارد کابینه‌های مدافع همان نظام سرمایه‌داری شده و حتا، به کشت و کشتار رفقای "انقلابی" سابق خود روی آورده بودند؛ رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت دو سوسیال‌دموکرات اترناسیونالیست و انقلابی، به دستور نوسکه (سوسیال‌دموکرات اصلاح‌طلب و ناسیونالیست عضو حکومت ائتلافی آلمان) کشته شدند.

در این میان، کارل کائوتسکی رهبر معروف سوسیال‌دموکرات‌های ضد جمهوری شورائی روسیه، نقش مهمی ایفا می‌کرد. وی با انشعاب از بین‌الملل دوم و ایجاد تشکیلاتی موسوم به بین‌الملل دوونیم، در واقع، هر دو جناح دیگر را به باد انتقاد گرفته بود. حقیقت امر این بود که برنامه رهبران "بین‌الملل دوونیم" هم تفاوت چندانی با سیاست‌های رهبران ناسیونالیست جناح اصلاح‌گرا نداشت. کائوتسکی از جمله کسانی بود که در هنگام آغاز جنگ جهانی اول، من غیرمستقیم از سیاست‌های جنگ طلبانه بورژوازی آلمان حمایت کرده و به باتلاق ملی‌گرایان "سوسیالیست" فرو غلتیده بود. وی انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر را کودتای بلشویک‌ها خوانده و بدین ترتیب از جمله مخالفان سرسخت حاکمیت شورائی شناخته می‌شد. از همین روی، لنین در پاسخ به کائوتسکی و دیگر اصلاح‌طلبانی که سیاست‌های اترناسیونالیستی حکومت شورائی را به باد انتقاد گرفته بودند، چنین نوشت:

"بلشویزم در عمل به تکامل انقلاب پرولتری در اروپا و آمریکا با چنان شدتی کمک نمود که برای هیچ حزبی در هیچ کشوری تاکنون میسر نشده است... نه تنها انقلاب عمومی اروپا، بل که انقلاب جهانی نیز در برابر انتظار همه نضج می‌گیرد و آن‌چه به این انقلاب کمک کرده، آن‌را تسریع نموده و از آن پشتیبانی کرده است پیروزی پرولتاریا در روسیه بوده است. آیا همه این‌ها برای پیروزی کامل سوسیالیسم کم است؟ البته که کم است. یک کشور واحد بیش از این هم نمی‌تواند انجام دهد. ولی این یک کشور، در پرتو حکومت شوروی، با تمام این احوال آن قدر کار انجام داده است که حتا اگر فردا امپریالیسم جهانی، حکومت شوروی را فرضاً از راه سازش امپریالیسم آلمان با امپریالیسم انگلیس و فرانسه درهم خورد نماید، حتا در چنین موردی هم که در حکم بدترین موارد است، تاکتیک بلشویکی تاکتیکی خواهد بود که فوائد عظیمی برای سوسیالیسم به بار آورده و به رشد انقلاب غلبه‌ناپذیر جهانی کمک نموده است."

...دنباله روشننگران و فروپاشی شوروی از ص ۱

کادرهای جنبش کارگری دست به دست هم دادند و زمینه را برای دلسردی و نافرجامی انقلاب سوسیالیستی در شوروی شوراهای کارگران و دهقانان فقیر روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ قدرت سیاسی را از دست حکومت بورژوائی کرنسکی خارج کردند. حزب بلشویک، که بعداً به حزب کمونیست تغییر نام داد، رهبری این انقلاب اجتماعی و "مردم‌سالاری سوسیالیستی" را به دست گرفت. کمیته‌های کارخانه و محله در کنار شوراهای کارگری، سربازی و دهقانی در شهرها، سربازخانه‌ها و روستاهای عمده روسیه رتق و فتق امور جامعه را به دست گرفتند. دولت کارگری سریعاً دست به اقداماتی زد که سالیان دراز پارلمان (دوما) تزار و حکومت کرنسکی روسیه جرأت و جسارت مطرح کردن شان را نداشتند. اغلب تکالیف دموکراتیک و عقب‌افتاده جامعه روسیه در عرض مدت کوتاهی به دست حکومت جدید تحقق یافتند؛ شوراهای دهقانی حل مسئله ارضی را در دستور کار خود گذاشتند. جدائی دین از دولت رسماً جنبه قانونی یافت و تمام امتیازات کلیسای ارتودوکس ملغاً گردید. ملیت‌های گوناگون کشور وسیع و پهناور شوروی از حق تعیین سرنوشت تا سرحد گسست یا پیوست داوطلبانه با جمهوری‌های شوراهای روسیه برخوردار شدند؛ از جمله دو ملیت فنلاندی و لهستانی که سال‌ها زنجیر نظام پادشاهی و استعمارگر تزاری را به گردن خود حس می‌کردند، از این حق بهره‌مند شدند و آزادانه اعلام استقلال کردند. حکم اعدام لغو شد. حکومت شوراهای به‌عنوان نخستین کشور جهان، حقوق زنان را در تمام عرصه‌های قانونی و اجتماعی با حقوق مردان برابر ساخت. حکومت نوین با پشتیبانی و تضمین آزادی مباحثات فرهنگی، هنری و آمیزش تجارب و مکاتب گوناگون، موجب شکوفائی فرهنگ و هنر مدرن گشت. ولی سرمایه‌داران "دموکرات" و سلطنت‌طلبان شکست خورده روسیه با همدستی سیاستمداران "متمدن" نظام استعمارگر "دموکراسی" جهانی نیز بیکار ننشسته بودند. بیش از ۱۴ ارتش بیگانه با همکاری بازمانده ارتش تزاریزم، دولت جوان شوروی را از چهار سو مورد تجاوز قرار دادند. تا آن زمان، این واقعه در تاریخ جنگ‌های جهان بی‌سابقه بود. یک دولت نوین، از سوی تمام قدرت‌های نظام کهن مورد هجوم قرار گرفته بود. شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان به مدت ۳ سال به نبرد با جهان سرمایه‌داری برخاستند. در کشتارگاه سرمایه جهانی، میلیون‌ها نفر از مردم آن کشور به خاک و خون افتاده بودند. دولت کارگری شوروی اما، از این جنگ نابرابر و بی‌نظیر پیروز بیرون آمد. ولی مردم شوروی بهائی گران برای پیروزی خود پرداختند. بخش مهمی از قشر آگاه و کارگران پیشرو در جنگ داخلی جان خود را از دست داده بودند. آن بخش از صنایع و کشاورزی شوروی که از ویرانی‌های جنگ جهانی اول سالم مانده بود در طی جنگ داخلی نابود شد. قحطی بیداد

می‌کرد، به طوری که مردم گوشت سگ، موش و گربه را می‌خوردند و حتا آدم‌خواری رواج یافته بود! مردم گرسنه برای نجات جان خود شهرها را ترکمی‌کردند و عازم روستاها می‌شدند. اقتصاد شوروی کاملاً فلج شده بود. عقب‌افتادگی تاریخی کشور پهناور روسیه نیز مزید بر علت گردیده بود. همان طور که قبلاً اشاره شد در همان اوان، انقلاب و مبارزات کارگران و زحمتکشان در دیگر کشورها به شکست انجامید و بدین خاطر، مردم شوروی در حلقه تنگ محاصره نظامی و اقتصادی جهان غرب به شدت منزوی شده بودند. انزوا و شکست انقلاب جهانی، قحطی، عقب‌افتادگی، از بین رفتن آگاه‌ترین کادرهای جنبش کارگری دست به دست هم دادند و زمینه را برای دلسردی و واگذاری مردم و عدم تحرک سیاسی کارگران و زحمتکشان روسیه فراهم آوردند. جامعه درهم فرو ریخته شوروی عملاً غیرمتحرک مانده بود.

بدین سان، کمونیست‌ها از روی استیصال برای چرخاندن امور، وارد دستگاه دولتی شدند و بدین خاطر کارها به علت بی‌تجربگی‌شان به کندی و با اشکالات زیادی به جلو می‌رفت. شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان عملاً از فعالیت مستمر و کارساز بازایستاده بودند و حزب کمونیست رفته‌رفته جایگزین شوراهای غیرفعال شد. بوروکراسی به جای دموکراسی کارگری نشست. در این میان نیز قشر عظیمی از جاه‌طلبان، سودجویان و دیوان‌سالاران شکست خورده که از نظام سلطنتی و لیبرالیسم قطع امید کرده بودند نیز لباس سیاسی خود را عوض کردند و در صفوف کمونیست‌ها جای گرفتند و در غیاب نظارت مستقیم شوراها، مناصب و مشاغل دولتی را از آن خود ساختند. در مدت کوتاهی، بخش مهمی از همین افراد، میراث‌خوار سنن بلشویزم و جنبش کارگری روسیه گردیدند! دیوان‌سالاری "کارگری" رفته‌رفته، جانشین مردم‌سالاری سوسیالیستی و ناسیونالیسم محافظه‌کار، جایگزین انترناسیونالیسم انقلابی گشت. اکثر انقلابیان انترناسیونالیست شوروی به انزوای سیاسی و اجتماعی کشانده شده بودند. بدین سان، زمینه "عینی" شکست دموکراسی سوسیالیستی آماده شده بود. بوروکرات‌های حکومت جدید پس از مدتی رهبری سیاسی خود را در سیمای یکی از "بلشویک‌های قدیمی" یعنی جوزف استالین یافتند.

کم‌تجربگی و اشتباهات کمونیست‌ها

لنین، تروتسکی و رهبری حزب کمونیست هم در این دوره، مرتکب چندین خطای جبران‌ناپذیر شده بودند. این اشتباهات در روند بوروکراتیزه شدن شوروی تأثیرگذار شدند، اما، هم چون شکست انقلاب جهانی تعیین‌کننده نبودند.

برخی از اقدامات نادرست رهبران حکومت شوروی ناخواسته بود و در واقع به آنها تحمیل شد. برای مثال به چند واقعه مهم باید اشاره کرد؛ در واکنش به کشتارهای دسته‌جمعی و اقدامات وحشیانه ارتش "سفید" تزاریم و نیروهای نظامی جهان سرمایه‌داری، حکم اعدام بازگردانده شد. حزب کمونیست به خاطر مشکلات ناشی از جنگ داخلی، واکنش نشان داد و به غلط احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام کرد. حاکمیت شورائی برای مبارزه با جاسوسان و خرابکاران ارتش‌های ضدانقلابی، سازمان امنیت و ضدجاسوسی "چکا" را به وجود آورد، اما، دیری نپایید که اختیار آن تشکیلات از دستش خارج شد. تاریخ نشان داد که برپاساختن چنین نهادی، آن هم در شرایط جنگی، تا چه اندازه می‌تواند دور از نظارت و رسیدگی طبقه کارگر قرار بگیرد.

یکی دیگر از مهم‌ترین اشتباهات حزب کمونیست شوروی، غیرقانونی کردن "موقت" فراکسیونیزم و جلوگیری از فعالیت سازمان یافته گرایش‌ها و جناح‌های درون حزبی بود. "ضربوت" مقطعی که بعداً به دست استالین تبدیل به "فضیلت" تغییرناپذیر تشکیلاتی گردید.

....دنباله در شماره بعد

خانم «بلر»، خرافات و بحران دولت سوسیال دمکرات در

بریتانیا!

بیش از دو هفته است یک خبر، اعتماد خانم «بلر» همسر نخست وزیر بریتانیا به یک کلاهبردار شناخته شده «پیتر فوستر» و نقش او در خرید دو آپارتمان توسط خانم «بلر» برای فرزندش، در رأس کلیه بولتن های خبری رسانه های جمعی در بریتانیا قرار گرفته است.

اگر چه به نظر میرسد، کار غیرقانونی صورت نگرفته باشد، و حملات روزنامه های افراطی دست راستی به خانواده «بلر»، تنها انعکاس عجز حزب «محافظه کار» در رقابت با راست روی های سوسیال دمکراسی حاکم بر بریتانیا است، آنهم در شرایطی که رهبری ناتوان «حزب محافظه کار» اضمحلال آنرا ببار آورده است، این داستان اتفاقا اهمیتی دارد اما نه از زوایا و جنبه هایی که مطبوعات و رسانه های بریتانیا و خصوصا نشریات فوق ارتجاعی چون «دیلی میل» به آن برخورد کرده اند.

نکته اولی که باید به آن توجه کرد، خود معامله است. در شرایطی که دولت «تونی بلر» معتقد است درخواست حقوق بالاتر برای کارگران آتش نشانی باعث تورم خواهد شد، دو آپارتمانی که خانم بلر برای فرزند ۱۸ ساله و دانشجوی خود در شهر «بريستول» خریداری کرده است، معادل حقوق ۳۰ سال کار یک کارگر آتش نشانی است!

نکته دوم که از جنبه هایی اهمیت ویژه دارد، افشاشدن دیدگاه خرافاتی زنی است که نه تنها همسر نخست وزیر بریتانیا است، بلکه در سراسر تاریخ معاصر حزب «کارگر نو» به عنوان چهره روشنفکر حزب، مغز متفکر خانواده «بلر» و قاضی دادگاه معرفی شده است. داستان از آنجا آغاز میشود که خانم «بلر» توسط مشاور زیبایی اش، «کارل کاپلین» با «پیتر فوستر»، کلاهبردار شناخته شده استرالیایی آشنا میشود. اما اعتماد صدرصد خانم «بلر» به مشاور «زیبایی اش» «کارل کاپلین»، از جنبه های جالبترین بخش این داستان هیاهوساز است. اعتماد خانم «بلر» به «کاپلین» آنچنان است که وقتی او «فوستر» را معرفی میکند، خانم «بلر» پس از اولین دیدار، امور مالی خانودگی خود را به این کلاهبردار موکول میکند. اما این اولین بار نیست که «کاپلین» خانم «بلر» را گول زده است. خانم «کاپلین» سالها است «شری بلر» مغز متفکر! حزب سوسیال دمکرات بریتانیا را قانع کرده است، برای دور کردن «امواج منفی» تکه شیشه ای دور گردن خود ببندد. پند و اندرز ایشان در مورد زیبایی و حفظ «جوانی» شامل توصیه های خرافی عقب افتاده ترین جادوگران هندی است! نخست وزیر بریتانیا و همسرش کلیه توصیه های «کاپلین» را مو به مو و مذهبی گونه دنبال میکنند. البته باز همه اینها اشکالی نداشت و مسیله خصوصی آنها بود، اگر خانواده «بلر» در چند سال اخیر اینگونه باسماجت دیدگاهها و ایدئولوژی های علمی چون مارکسیسم را به مسخره نگرفته بودند.

آقای «بلر» که معتقد است، عهد مارکسیسم گذشته چون دیگر «طبقات وجود ندارد!» عقل کل حزب و خانواده اش زنی است که برای دور کردن امواج منفی و دید شوم باید به سحر و جادو اتکا کند و از یک تکه شیشه یاری طلبد!! خانم و آقای «بلر» که به کارگران بریتانیا توصیه میکنند دست از افکار عقب افتاده «مارکسیستی» بردارند، خود عقب افتادگی چشمگیری در رابطه با خرافات مذهبی نشان میدهند و بالاخره رهبر دولتی که به مردم جهان عرب توصیه میکند گول بنیادگرایان مذهبی و «القاعده» را نخورند، در انتخاب «گورو» های زیبایی و «جوانی جاودانه»، کم شعوری بی سابقه ای از خود نشان میدهند، به قول معروف: «دیگ به دیگ میگه، روت سیاه».

با مسایلی که این دو هفته از خانواده «بلر» افشا شده واضح است فرهنگ عقب افتاده، دیدگاه های خرافاتی مختص شهروندان نیم کره جنوبی یا معتقدان به مذهب یا دین خاصی نیست. دیدگاه های غیرعلمی میتواند فریبانی از نخبگان پیشرفته ترین جوامع پیدا کند!

یاسمین دسامبر ۲۰۰۲

شماره حساب پستی اتحاد چپ کارگری ایران در سوئد: pg: 4289144-0

شماره فکس و آدرس پستی اتحاد چپ کارگری ایران:

Address: Box 22 33 40 314 Gtg Sweden

Fax: 0046 31139897 0044 8701257959

آدرس ما در اینترنت:

http://www.etehadchap.com

e-mail: web@etehadchap.com

آدرس پست الکترونیکی اتحاد چپ کارگری در آمریکا:

us.east@etehadchap.com

آدرس پست الکترونیکی کمیته زنان اتحاد چپ کارگری:

zanan@etehadchap.com

مسئول اجرایی بولتن: داریوش ارجمندی، سوئد

dariush@etehadchap.com

آگهی:

از سایت ایندی میدیا دیدن فرمائید www.indymedia.org

۱ برای تماس با بخش فارسی ایندی میدیا با آدرس زیر تماس

حاصل فرمائید: imc_iran@autistici.org

زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی